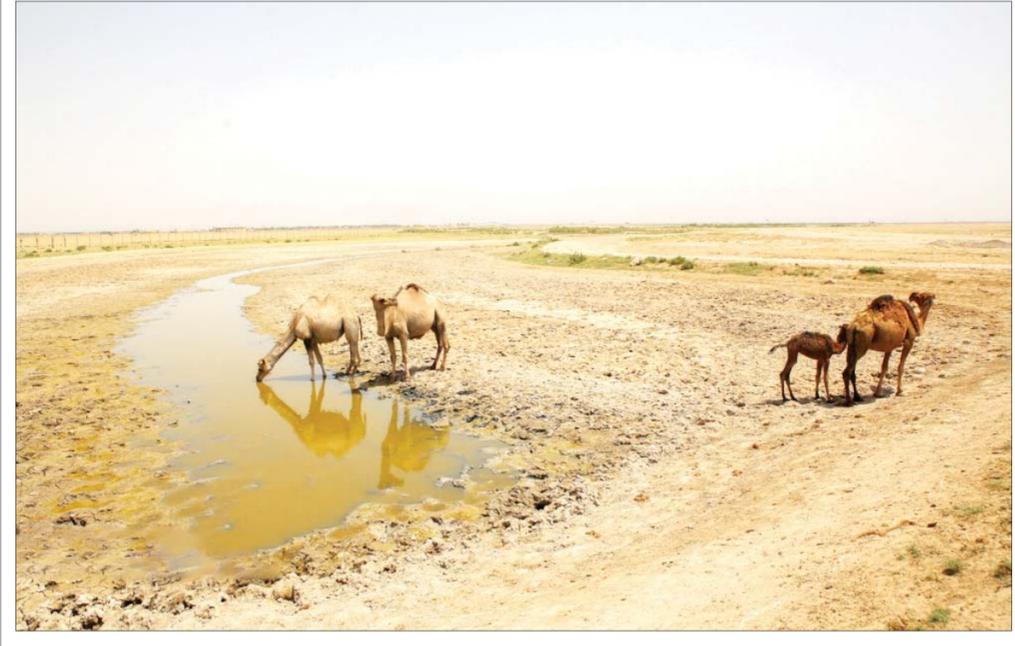




با خشکی تالب صالحیه، بسیاری از گونه‌های جانوری از آبجا کوچ کرده یا در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. عکس: امیرحسین جام‌بزرگ، خبرگزاری آتا



روایت

هم‌رسانی شوم بلا

صابر محمدي

واکسیناسیون اشتباه خبرنگاران حوزه سلامت، من را حساسی‌ی یاد اتوبوسی انداخته که چندی‌پیش دو خبرنگار حوزه محیط زیست را به کشتن داد. نه فقط به خاطر اینکه هر دو گروهی که با عارضه‌ای روبه‌رو شده‌اند، خبرنگارند، بلکه به دلیل قرابتی وثیق‌تر؛ هر دو گروه دقیقا در مسیری جان‌شان به خطر افتاده که آن مسیر، مرتبط با حوزه اصلی فعالیت‌شان بوده است. خبرنگاران محیط زیست رفته بودند دربارۀ چند مقوله زیست‌محیطی در ارومیه گزارش تهیه کنند و دو نفرشان جان‌شان را وجه‌المعاشقه خود و کارشان کردند و حالا هم خبرنگاران سلامت، در یک مرکز واکسیناسیون، یعنی جایی که در این چند ماه بارها از آن گزارش تهیه کرده‌اند دچار چنین بی‌مبالاتی‌ای شده‌اند. لاید تا حالا شنیده‌اید که چند روز پیش، دوز دوم واکسن خبرنگاران سلامت به اشتباه تزریق شده و به جای دوز دوم واکسن سوپرانا، یا همان واکسن ایران و کوپا، دوز سوم یا یادآور این واکسن که در مرحله مطالعاتی بوده و هنوز به تأیید نرسیده، تزریق شده است. آن هم به چه کسانی؟ خبرنگارانی که مدت‌هاست یک فتره از کارشان، نوشتن درباره همین واکسن‌هاست. نوشتن درباره

همین واکسن‌های جورواجور که در کشورشان تولید می‌شود و هر روز خیرهای ضد و نقیضی درباره آنها به گوش می‌رسد. خبرنگارانی که مدت‌هاست کارشان پوشش نشست‌های خبری مختلف با تعداد معتابهایی وعده و وعید درباره همین واکسن‌هاست. خبرنگارانی که هر روز، مجبورند آن خبر پرکشیدن چندصد جان را مخابره کنند؛ همان خبری که ما مدتی است برای اینکه دیگر تاب و توان شنیدن‌ش را نداریم، دنبالش نمی‌کنیم. خبرنگارانی که دو سال است با هر ترفند و لطایف‌الحیلی، می‌خواهند ما را متقاعد کنند از رعایت پروتکل‌ها خسته نشویم و با پس نکشیم و البته در این میان خلاف مسئولان، حواس‌شان هست یک‌طرفه به قاضی نروند و تقصیرها را صرفا کردن مردم نیندازند بلکه هر روز به مسئولان یادآوری کنند که در کنار رعایت‌ها، باید هر چه زودتر فکری به حال تسریع روند

واکسیناسیون بکنند. حالا خودشان چنین در معرض بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری قرار گرفته‌اند. راستش را بخواهید برای نوشتن این یادداشت کوتاه، چند کتاب امثال و حکم را تـورق کردم تا ببینم بین ضرب‌المثل‌ها، چیزی برای تشریح این وضع داریم یا نه؟ وقتی شروع کردم به جست‌وجو مطمئن بودم خواهم یافت. بالاخره ما کلی امثال و حکم داریم و به آنها به عنوان درخشان‌ترین مصادیق فرهنگ عمومی‌مان می‌بالیم. مثلا به «چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم» فکر کردم یا چند مصرع و مثل مشابه. اما خب هیچ‌یک از اینها وجه‌المثلی مرتبط با اتفاقی که برای این خبرنگاران رخ داده ندارد.

باید خطاب به ریجانه یاسینی و مهشاد کریمی، دو خبرنگاری که در سانحه اتوبوس از دست‌شان

دادیم و نیز به خبرنگاران سلامتی که حالا دچار این سهل‌انگاری شده‌اند و البته که آرزو می‌کنیم خطری تهدیدشان نکند و به سلامت باشند، بگویم

شرمندیم؛ هنوز برای بلایی که علیه آن می‌جنگید و جان بر سر راه این منازعه می‌گذارید، ضرب‌المثلی تولید نکرده‌ایم. می‌گویند هرچه قدیمی‌ها گفته‌اند درست است و مشتمل بر حکمتی. بگذارید از شما

عذر بخواهم که همواره چنین مصرانه برای این گزاره‌های واپس‌گرا، رگ گردن بیرون داده‌ایم. هیچ هم چنین نیست؛ ذخایر فرهنگ عمومی ما، عجالتا توصیف دقیقی از این هم‌رسانی شوم بلا و منازعه مقدس‌تان با آن ندارد. ما را ببخشید و از ادامه راه‌تان ناامید نشوید. نفس‌تان گرم.

پرنده آبی

از رسانه‌های اجتماعی داخلی یا خارجی نیستند. بیش از نیمی از کاربران فقط از رسانه‌های خارجی استفاده می‌کنند. در این میان گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال بیش از سایر گروه‌های سنی فقط از رسانه‌های اجتماعی خارجی استفاده می‌کنند. ۵۰.۵ درصد از گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال، ۴۹.۴ درصد از گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال و ۴۴.۴ درصد افراد ۵۰ سال و بالاتر گفته‌اند فقط از رسانه‌های اجتماعی خارجی استفاده می‌کنند. این نظرسنجی در روزهای ۱۷ تا ۲۰ مردادماه ۱۴۰۰ در مقیاس ملی انجام شده است. اطلاعات این نظرسنجی با رعایت اصول علمی و با درنظرگرفتن جمعیت ۱۸ سال به بالای کل کشور (اعم از مناطق شهری و

حقبان

علل تکرار حوادث اوین

ممنوع است. اجبار افراد به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. یا بر اساس اصل سی‌ونهم، هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به‌رصورت که باشد،

ممنوع و موجب مجازات است. ضمان اجرای کیفری در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. در ماده ۵۷۸ هریک از ماموران قضائی یا غیرقضائی متهمی را مجبور به اقرار و او را آزار و اذیت بدنی کنند، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه به شش ماه تا سه سال حبس محوم خواهند شد. همچنین طبق ماده ۵۷۰ همین قانون، محروم‌کردن هریک از افراد ملت از حقوق مقرر در قانون اساسی علاوه بر انفصال از خدمت، محکومیت حبس از دو ماه تا سه سال خواهد داشت. بااین‌حال عدم اجرای این مواد موجب شد مجلس ششم در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» را تصویب کند.

نگارنده در دادگستری شاهد چنین برخوردهایی با بازداشت‌شدگان بوده است؛ برای مثال ضرب‌و‌شتم متمم به اعتیاد توسط سرباز در پزشکی قانونی، به این دلیل که متمم تملل می‌کند و نمونه آزمایش خود را زودتر تحویل نمی‌دهد، یا کتک‌زدن متمم توسط مأمور سازمان زندان‌ها در راهروهای دادسرا پس از انجام جلسه بازپرسی به این دلیل که چرا جلوی قاضی اعتراف به اتهام خود نکرده است تا زودتر پرونده مختومه شود. در گذشته بازم مواردی از این دست رخ داده است. مرگ زهرا کازمی به دلیل ضرب‌و‌شتم در اوین و تلاش دادستان وقت (سعید مرتضوی)



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

شعری منسوب به انوری، قصیده‌سرای بزرگ قرن ششم هجری است که می‌فرماید: «چهار چیز است آیین مردم هنری/ که مردم هنری زین چهار نیست بری/ یکی سخاوت طبعی چو دستگاه بود/ به نیکنامی آن را ببخشی و بخوری/ دو دیگر آنکه دل دوستان نیازاری/که دوست آینه باشد چو اندر او نگری/ سه دیگر آنکه زبان را به گاه گفتن زشت/ نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری/ چهارم آنکه کسی کو به‌جای تو بد کرد/ چو عذر خواهد نام گناه او نبری». بی‌درنگ پس از انتشار فیلم، محمدمهدی حاج‌محمدی، رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در اقدامی پسن‌دیده با انتشار توییتی با تأیید محتوای فیلم‌ها و ضمن پذیرش مسئولیت آن، از رهبری، ملت ایران و زندانبانان عذرخواهی کرد. البته بهتر بود از زندانبانان مورد آزار قرار گرفته نیز پوزش خواسته می‌شد.
بماند که شبکه اجتماعی «توییتر» فیلتر است و استفاده از فیلترشکن توسط رئیس سازمان زندان‌های کشور – که بخشی از زندانبان تحت نظارت او برای انجام اعمال مجرمانه موضوع قانون «جرانم رایانه‌ای» در حال تحمل کیفر حبس‌اند- در نوع خود قابل‌توجه است!

احتمال دارد در این چند روز خوانده باشید که طبق اصل سی‌وهفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع

قادر باستانی

پژوهشگر

و مدرس علوم ارتباطات

این روزها اغلب مدیران ارشد دولت منتظر هستند میزشان را تحویل مدیران جدید بدهند. در وزارتخانه‌های راهبردی، هرچند نفرت تغییر می‌کنند، اما سیاست‌ها همان است که بود؛ پس مهم‌ترین تفاوت در روش و منش مدیران جدید است. دولت ابراهیم رئیسی در نقطه مقابل خط سیاسی دولت روحانی قرار دارد و انتظار می‌رود حجم عمده‌ای از صاحب‌منصبان تغییر کنند. لاید این گردش نخبگان، باید فرصت فرخنده‌ای برای کشور باشد که مسئولان تازه‌نفس، طرحی نو دراندازند و مردم مستأصل ما را از مصائب جان‌فرسای موجود نجات دهند. شاید آسپیی که در گردش نخبگان دولت جدید دیده شود، غلبه اطاعت‌پذیری بر شایسته‌سالاری باشد. درجه اطاعت‌پذیری مدیران ما نسبت به کشورهای پیشرفته، شکافی جدی دارد. پانز سال گذشته، دکتر ملکزاده، معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، در اعتراض به عملکرد شخص وزیر در مدیریت نادرست بحران کرونا، از سمت خود استعفا داد؛ این اقدامی نادر در نظام مدیریتی کشورمان بود و مدیران معمولاً چنین کاری نمی‌کنند. درحالی‌که در نظام شایسته‌سالاری، وقتی مدیر براساس توانمندی و کارایی خود و نه براساس دیدگاه و مشی سیاسی منصوب می‌شود، بروز چنین حرکتی عجیب به نظر نمی‌رسد. ما امروز به درستی اعتراض دکتر ملکزاده واقف شده‌ایم، اما بعد از فاجعه اسفناک جان‌سپردن صدها نفر از هم‌وطنانمان که دیگر سودی هم ندارد. در یک جامعه سالم، گردش نخبگان روابطی نیست، بلکه مبتنی بر ضوابط است. ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، معتقد است انتخاب مدیران باید غیرشخصی و عقلانی باشد. ما نیازمند بازگرداندن عقلانیت به نظام دیوان‌سالاری هستیم؛ ازاین‌رو حکومت باید در خدمت خیر عمومی و غیرشخصی باشد و جناحی‌شدن مدیران و حرکت از آریستوکراسی به سمت لیکراسی، خطری است که همیشه مردم‌سالاری را تهدید می‌کند. با گردش نخبگان می‌توان مانع تداوم لیکراسی شد.

اتفاق



آتانولی، ۴۲ سازمان حقوق‌بشری در بیانیه‌ای اعلام کردند، سلیمان یوحفص، فعال سیاسی الجزایری، در شرایطی مبهم ناپدید شده است. سازمان‌های حقوق‌بشری اعلام کردند، آنچه اتفاق افتاده سابقه خطرناکی است که تونس با تحویل پناهنده الجزایری به کشورش نسبت به آن اقدام کرده؛ پناهنده‌ای که از حمایت بین‌المللی برخوردار است.



هایودویور، دولت چین اخیراً «ژائو‌وی» بازیگر مطرح و میلیاردر چینی را به دلایلی نامعلوم در فهرست سیاه قرار داده و نمایش تمامی آثار او را از سامانه‌های نمایش آنلاین مسدود کرده است. شایعاتی درباره فرار «ژائو وی» به همراه همسرش به شهر «بورودو» در فرانسه نیز منتشر شده است که وی در اینستاگرامش آن را تکذیب کرد.



شرق آنلین؛ ایهور تسوتیوف ورزشکار پارالمپیکی اوکراینی که مدال نقره را کسب کرده بود، صحنه عجیبی روی سکوی اهدای مدال این رقابت‌ها خلق کرد. مدال طلا و برنز را ورزشکارانی از روسیه کسب کرده بودند و این ورزشکار اوکراینی بعد از دریافت مدال با امتناع از بیوستن به رقبای روسش در دورترین فاصله از رقبای روسش ایستاد.



سینا ان؛ به‌هسته ارغند، مجری زن طلوع‌نیوز که با مولوی عبدالحق حمد، نماینده عالی طالبان به صورت زنده مصاحبه کرده بود، از افغانستان خارج شد. این مصاحبه به تیراول بسیاری از رسانه‌های جهان تبدیل شده بود. ارغند در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان اعلام کرد که از ترس جان خود و تهدیدهای احتمالی طالبان محقیانه این کشور را ترک کرده است.

برای پوشاندن ماجرا، مرگ مشکوک زهرا بنی‌یعقوب، شکنجه متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، مرگ سه بازداشتی در بازداشتگاه کهریزک در جریان حوادث سال ۱۳۸۸، مرگ دلخراش ستار بهشتی و خبر همه این رخدادها به شکل اتفاقی به بیرون درز کرده است و اینها از مواردی نبوده که خود سازمان زندان‌ها موضوع را به مقامات قضائی گزارش کند و بعد ماجرا رسانه‌ای شود.

اگر بخواهیم بحران را ریشه‌یابی کنیم، دو دلیل عمده برای تکرار این حوادث وجود دارد؛ نخست، عدم امکان اثبات این برخوردها توسط زندانی یا بازداشتی، زیرا تنها دلیل در این موارد اعتراف مجرم یا شهادت گواهان است اما کدام قانون‌شکنی حاضر است علیه خود حرفی بزند یا علیه همکارش گواهی دهد؟ دوم، رویکرد دستگاه قضائی به ماجراست که به نظر می‌رسد به دلیل نگرانی از کاهش وجهه خود نزد افکار عمومی، حاضر به پیگیری جدی تخلف نیستند، درحالی‌که برعکس این تعلل در برخورد قانونی و مدارا با همکاران، همواره به ایجاد موجی رسانه‌ای علیه کشور تبدیل شده است. شاید بهترین روش، کنترل هوشمندان زندان‌ها با دوربین باشد که از قضا همین روش موجب افشای تخلفات شده است. باید دید اساساً متصدیان کنترل با دوربین، قبل از افشا تخلفات را گزارش کرده‌اند یا خیر؟ تلخ‌تر از اصل ماجرا، تلاش برای کتمان واقعه توسط برخی مقامات رسمی آن‌هم پس از پذیرش و عذرخواهی رئیس سازمان زندان‌هاست! اگر قرار باشد عذرخواهی در حد کلام، نیم‌بند و با قید «اگر» همراه باشد، همان بهتر که عذرخواهی هم نکند!

صاف و ساده

در آداب کنشگری و گرنشگری

کرنشگری پروار شده‌ایم و شاید همواره طولی‌بودن سلسله‌مراتب قدرت، در این امر اثر گذاشته است. فرهنگ «مدارا با کزی» و «کلاه خودت را بچسب و هوای جیب خودت را داشته باش» نیز فرهنگ غالب ما شده است. این محافظه‌کاری فرهنگی، هم ریشه در سیاست دارد و هم در گزینش‌ها و هم در اقتصاد! همان سرمایه‌داری وبنفوکلی که یک بار آب دستش است و حکم می‌راند و بار دیگر همه قدرت و ثروت در دست اوست و حکم می‌راند و بقیه هم برای بقا، ناگزیر به اطاعت، کرنش و چشم به دست قدرت داشتن می‌افتند؛ مع‌الاسف، فرهنگ کرنشگری، یعنی یک مدیر و یک کارشناس برای بقایش خود مجبور باشد دانسته موضع نادرست بالادستی خود را تأیید و از آن حمایت کند. ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها در همین فرهنگ ناصواب نهفته است. بدنه کارشناسی ضعیف و فرمانبردار است و اگر در برابر مافوق خود بی‌مصلحتی کند، به‌راحتی حذف می‌شود. مدیرانی که تمام هم‌وغمشان، رابطه‌سازی و وصل‌کردن خود به لابی‌گران قوی و مقامات قوی و مقابف قوی است و کمتر دغدغه‌گار درست‌را دارند، در چنین شرایطی رشد می‌کنند و شایسته‌گان درج‌ای می‌زنند و دنبال راهی برای فرار از کشور می‌گردند. برای راه‌شدن از فرهنگ دیرینه کرنشگری، اولیای جامعه وظیفه اساسی بر دوش دارند. گردش نخبگان و تقویت جامعه مدنی، راه‌حل این معضل است. دولت ابراهیم رئیسی پرچم‌دار تغییر باشد و در جابه‌جایی مدیران، پاک‌دستی، شایستگی، تخصص و شجاعت آنها را در عمل و نه در شعار، مرکز توجه قرار دهد. بدنه کارشناسی دولت، در جایگاه شایسته خود قرار بگیرند و مبنای رشد در نظام اداری، بله‌قریان‌گویی نباشد. از دیگر سو، مطالبه‌گری شهروندان و مردم، مدیران را پاسخ‌گو می‌کند و اجازه نمی‌دهد کرنشگری آنها فرزونی یابد؛ یعنی کتک‌شکران فعال، رمق کرنشگری باقی نخواهند گذاشت. جامعه مدنی قدرتمند، این فرهنگ مدیریت را از بین خواهد برد که ما البته نداریم. البته اگر از انباشت قدرت و ثروت کم شود، امیدی به توسعه جامعه مدنی هست. ما سال‌هاست ادعای اینها را داریم و شعار می‌دهیم، ولی عملاً فرهنگ دنیوانی چندهزارساله را تداوم بخشیده‌ایم. هر گام کوچک در این مسیر، امید به بهبود را روشن می‌کند؛ این گوی و این میدان.